



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

تاریخ: ۷ اسفند ۱۳۹۶

موضوع جزئی: مسأله یکم - جهت اول: تقسیم خمس - قول سوم - ادله و شواهد

مصادف با: ۹ جمادی الثانی ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۷۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در بحث از تقسیم خمس، نظر مشهور این است که خمس به شش سهم تقسیم می‌شود و شش گروهی که در آیه و برخی روایات از آن‌ها نام برده شده است، در عرض یکدیگر مالک خمس محسوب می‌شوند؛ یعنی به نحو مشاع صاحبان خمس هستند. در مقابل مشهور، ابن جنید معتقد است خمس به پنج قسمت تقسیم می‌شود و صاحبان خمس پنج گروه هستند؛ چون سهم خداوند تبارک و تعالی حذف می‌شود.

در این میان، یک احتمال دیگری داده شده که در واقع قول سوم در مسأله محسوب می‌شود. اصل این قول را آن‌طور که بعضی الاعاظم گفته‌اند، صاحب کتاب ذخایر الامامة (فیاض الدین زنجانی) که از متأخرین هم می‌باشد، مطرح کرده است. ایشان خودشان می‌گویند اصل این اقل از صاحب ذخایر الامامة است؛ منتهی ما آن را شرح و بسط دادیم. بعضی الاعلام نیز همین را پذیرفته و شرح و بسط داده و هر کدام یک اضافاتی در این باره مطرح کرده‌اند.

اصل نظریه این است که خمس یک مالک بیشتر ندارد؛ مالک خمس امام بماهو امام است. یعنی شخصیت حقوقی امام؛ به عبارت دیگر، جهت امامت و منصب امامت نسبت به خمس صاحب حق است. البته همان‌طور که گفته شد خود این مسأله جای بحث دارد که آیا منصب امامت مالک خمس است یا نسبت به خمس ذی حق است؟ ما فعلاً وارد این مسأله نمی‌شویم. به هر حال تعبیراتی که در این کتاب و برخی کتب دیگر آمده، تعبیر به «حق وحدانی» شده است. اما برخی تعبیر به «ملک واحد» کرده‌اند؛ این که ما بگوییم خمس ملک واحد است یا حق وحدانی ثابت لمنصب الامامة، دارای ثمره است و آثاری بر هر یک مترتب است.

علی‌ای حال آن‌چه که بین این دو مشترک است، این است که خمس در اختیار یک نفر است و آن هم امام بماهو امام است. این نظر تقریباً در جلسه قبل توضیح داده شد؛ محصل آن این شد که چون ولایت و حکومت اولاً و بالذات متعلق به خداوند است، پس خمس باجمعه متعلق به خداست و این از تقدیم «الله» بر خمس در حالی که حق آن تأخیر در ذکر است، کاملاً قابل استفاده است؛ تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر. پس خمس باجمعه متعلق به خداوند است. منتهی چون حکومت از طرف خدا تفویض شده و پیامبر شده و سپس به امام تفویض شده، این خمس نیز مربوط به شأن و منصب امامت می‌شود. خدا و رسول و امام، یک عنوان هستند و خمس نیز ملک آن‌هاست. سه عنوان بعدی هم که ذکر شده، این‌ها مصارف خمس هستند.

سه شاهد و قرینه هم از داخل آیه و خارج آیه بر این ادعا ذکر شد. عرض شد ولو ظاهر آیه کلام مشهور را تأیید می‌کند که خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود و سهامداران خمس شش گروه هستند، اما به واسطه این قرائن، از ظهور بدوی و ابتدایی آیه دست برمی‌داریم؛ یکی دخول لام بر سر عناوین سه‌گانه و اینکه این سه در طول یکدیگر مالکیت دارند، و نیز عدم ذکر لام بر سر عناوین سه‌گانه اخیر که این‌ها قرائن داخلی هستند.

#### توضیح شاهد سوم

آیه فیء که هم از حیث الفاظ و هم از جهت بعضی از خصوصیات، مماثل و مشابه با آیه خمس است. آیه فیء این بود: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»<sup>۱</sup>. این‌جا در مورد فیء به صراحت همان شش گروه را ذکر کرده است. لام اختصاص را بر سر سه صنف اول آورده و در ادامه مقصود و هدف از تشریح اختصاص فیء به این گروه را ذکر کرده که اموال عند الاغنیاء تجمع نکند و بین اغنیا و یک اقلیت خاص دست به دست نشود.

بعد بلافاصله می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ». این حکایت از یک مطلب دارد (مخصوصاً با ملاحظه شأن نزول آیه که اموال بنی‌النضیر بوده که از راه قتال بدست آمده)، و آن این که یتامی و مساکین و ابن‌السبیل، مصارف فیء هستند و نه اینکه سهامدار در فیء باشند.

علی‌ای حال همان‌طور که در آیه فیء مسأله ملکیت و تقسیم فیء بین این شش گروه مطرح نیست، بلکه مربوط به رسول خداست و سپس امام و بقیه به عنوان مصارف آن مطرح شده، در آیه خمس نیز همین‌طور است. ما در مورد فیء یقین داریم که مختص به امام است؛ یقین داریم که فیء به شش سهم تقسیم نمی‌شود.

لذا تشابه و تماثل سیاق آیه خمس و آیه فیء، قرینه محکمی بر عدم تقسیم خمس به شش سهم است؛ مخصوصاً با عنایت به اینکه فیء نیز اختصاص به امام دارد. علی‌ای حال این قرائنی است که در مورد آیه به ما کمک می‌کند تا از ظهور بدوی آیه دست برداریم و خمس را به شش سهم تقسیم نکنیم و شش گروه را مالک ندانیم. دو مطلب در مورد آیه باقی مانده که این را باید عرض کنیم.

#### معنای «ذی‌القربی»

مطلب اول این است که مراد از ذی‌القربی چیست؟ چون همه مطالبی که عرض شد در صورتی قابل قبول است که ذی‌القربی را به معنای امام بدانیم. ابتدائاً در مورد ذی‌القربی سه احتمال به نظر می‌رسد.

**احتمال اول:** احتمال اول اینکه منظور از ذی‌القربی، اقارب من تعلق به الخمس باشد؛ یعنی کسانی که مصارف خمس هستند، اقارب آن‌ها نیز در این گروه‌ها و مصارف جای می‌گیرند. نظیر این را در برخی دیگر از آیات قرآن داریم؛ مثل: «وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ...»<sup>۲</sup> یا «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ

<sup>۱</sup>. الحشر: ۷.

<sup>۲</sup>. البقرة: ۱۷۷.

## أَجَارِ ذِي الْقُرْبَى<sup>۱</sup>».

این احتمال که منظور از ذی القربی، اقارب و خویشاوندان و نزدیکان کسانی باشد که خمس به آنها تعلق می‌گیرد، لم یقل به احداً لا من الخاصة و لا من العامة.

**احتمال دوم:** احتمال دوم اینکه منظور، مطلق اقارب النبی باشد؛ یعنی منتسبین به هاشم یا مطلب؛ که این مختار فقهای عامه است و به ابن جنید نیز نسبت داده شده است. طبق این احتمال، منظور از ذی القربی، فقط امام نیست بلکه مطلق کسانی که منتسب به هاشم یا مطلب هستند.

**احتمال سوم:** احتمال سوم اینکه منظور از ذی القربی، خصوص امام باشد. علت اینکه امام را به صورت مفرد ذکر کرده و «ذوی القربی» نگفته، برای این است که در هر دوره‌ای فقط یک نفر امام است. در واقع طبق این احتمال کأن همان ترتیب طولی که ذکر کردیم که خمس اولاً و بالذات برای خداوند است؛ چون او بالذات حاکم است، ثم للرسول و ثم للامام. بالاخره سهم خداوند و آنچه که متعلق به خداوند است در اختیار پیامبر قرار گرفته؛ پیامبر هم که از دنیا رفته در اختیار امام قرار می‌گیرد.

این احتمالی است که امامیه آن را پذیرفته‌اند و برخی نسبت به آن ادعای اجماع کرده‌اند و روایاتی هم بر این مطلب دلالت می‌کند که بعداً ذکر خواهیم کرد. اما اجمالاً منظور از ذی القربی در آیه، امام(ع) است. اگر ذی القربی را به معنایی غیر از امام بگیریم، قهراً این قول و این احتمال، کنار می‌رود و منتفی می‌شود.

### تعمیم «یتامی و مساکین و ابن السبیل»

مطلب دوم در مورد «و الیتامی و المساکین و ابن السبیل» است. نظر مشهور در مورد این سه عنوان این است که یتامی من آل الرسول، مساکین من آل الرسول و ابن السبیل من آل الرسول؛ یعنی یتیم از ذریه رسول خدا، ابن السبیل از ذریه رسول خدا و مسکین از ذریه رسول خدا؛ که از این‌ها تعبیر به سهم سادات می‌کنند و مشهور بر این عقیده هستند که نیمی از خمس مال آنهاست.

در مقابل مشهور، عامه معتقدند که مطلق یتامی و مساکین و ابن السبیل در این آیه مقصود هستند. هر یتیم مسلمان، هر ابن السبیل مسلمان و هر مسکین مسلمان و نه خصوص سادات. البته ابن جنید نیز فی الجمله این نظر را پذیرفته و تأیید کرده است.

قول سوم ادعا می‌کند که یتامی و مساکین و ابن السبیل، مصارف این خمس هستند و اختصاص به این سه هم ندارد؛ یعنی ادعای تعمیم دارد. نه تنها مسأله اختصاص این عناوین به آل الرسول مطرح نیست بلکه خصوص یتامی و مساکین و ابن السبیل هم مورد نظر نیستند. لذا یک نوع تعمیم از این آیه فهمیده می‌شود.

### شواهد تعمیم

برای تعمیم، دو شاهد و قرینه ذکر شده است.

**شاهد اول:** قرینه و شاهد اول بر تعمیم این است که خود آیه هر چند ظاهراً عمومیت دارد و همه غنائم را در برمی‌گیرد اما

<sup>۱</sup> النساء: ۳۶.

مورد آن بحسب نزول، غزوه بدر است. غزوه بدر در سال دوم هجری اتفاق افتاده است؛ در سال دوم هجری در بین کسانی که از بنی هاشم بودند و آل رسول محسوب می‌شدند و مسلمان شده بودند، یتیم و مسکین و ابن السبیل نبود تا بخواهد غنیمت را به آن‌ها اختصاص دهد. در حالی که در میان غیر بنی هاشم از مسلمانان، عده بسیاری فقیر، یتیم و مسکین و ابن السبیل داشتند؛ مخصوصاً از مهاجرین. چون وضع انصار نسبتاً خوب بود؛ انصار کسانی بودند که سر خانه و زندگی خود در مدینه بودند و بین آن‌ها و اموالشان جدایی نیفتاده بود و آن‌ها را اخراج نکرده بودند. اما مهاجرین «أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ»؛ این‌ها را از سرزمین‌شان [مکه] بیرون کردند و اموالشان را از آن‌ها گرفتند و دست خالی به مدینه آمدند. لذا با توجه به اینکه مورد آیه که غزوه بدر بوده غنائم باید بین یتیمان و مساکین و ابن السبیل از مهاجرین تقسیم می‌شد و این اتفاق هم افتاد. در بین بنی هاشم و ذریه رسول خدا در سال دوم هجری، از این اصناف ثلاثه موجود نبود. آنگاه چطور می‌شود که آیه به گونه‌ای معنا شود که مورد خودش را شامل نشود؟ اگر بخواهیم یک آیه را معنا کنیم نمی‌توانیم آن را مختص به مورد خودش کنیم؛ لذا می‌گوییم مورد، مختص نیست. اما نمی‌توانیم آیه را طوری معنا کنیم که شامل مورد خودش نشود. اگر این آیه را به نحوی معنا کنیم که منظور از یتامی و مساکین و ابن السبیل، خصوص یتامی و مساکین و ابن السبیل از آل الرسول باشد، نتیجه آن این است که این آیه شامل مورد خودش نشود و این پذیرفتنی نیست.

لذا این خود یک شاهد بر این است که منظور از یتامی و مساکین و ابن السبیل، این نیست که این‌ها مالک هستند بلکه این‌ها مصارف هستند؛ آن هم به نحوی که غیر این‌ها را هم در برمی‌گیرد. اگر یک وقتی یک مصرفی پیش آمد که امام تشخیص داد که خمس در این راه صرف شود، می‌تواند و این اختیار را دارد. اینطور نیست که باید فقط به سادات داده شود.

**شاهد دوم:** شاهد دوم و قرینه دوم بر تعمیم، آیه فیء است. در آیه فیء همین سه گروه ذکر شده‌اند: یتامی، مساکین و ابن السبیل: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ». تعلیلی که در این آیه آمده، «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛ خود این تعلیل اشعار به این دارد که هدف، جلوگیری از تجمع اموال نزد اغنیا و دست به دست شدن اموال نزد یک اقلیت خاص است. و نیز آیه‌ای که بلافاصله دنبال این آیه ذکر شده که «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ». یعنی به مهاجرینی که از دیار خود اخراج شده‌اند و دست خالی هستند، می‌توان فیء را داد. با توجه به تشابه و تماثل آیه خمس و آیه فیء شاهد بر این است که مصرف خمس هم منحصر در این سه مورد نیست.

در مورد فیء در تاریخ وارد شده که رسول خدا(ص) آن فیء را فقط بین مهاجرین تقسیم کرد؛ به انصار نداد مگر دو یا سه نفر از انصار که فقیر بودند. و الا بقیه انصار از نظر مالی متمکن و غنی بودند و فقط دو یا سه نفر از آن‌ها مشکل مالی داشتند که رسول خدا(ص) به آن‌ها از این فیء یک سهمی داد اما بقیه را بین مهاجرین تقسیم کرد. لذا تقسیم فیء بین المهاجرین در حالی که در این آیه تصریح شده که یتامی و مساکین و ابن السبیل از مصارف فیء هستند، این حاکی از این است که یتامی و مساکین و ابن السبیل، خصوصیت ندارند بلکه هر چه امام و حاکم تشخیص دهد ولو در غیر یتامی و مساکین و ابن السبیل باشد.

آنچه که تا این جا گفته شد درباره آیه بود؛ این یک نظریه خیلی مهم است. این برخلاف مشهور است و اگر ثابت شود، نتیجه آن این است که خمس باید به حاکم و امام داده شود، باید به ولیّ فقیه داده شود. این یک مسأله بسیار مهمی است. ما باید ببینیم ادله چه اقتضایی می‌کند.

سؤال:

استاد: این مورد آیه است. آیه نمی‌تواند در موردی نازل شود ولی شامل مورد خودش نشود. یعنی خداوند متعال خمس را جعل کرده و به پیامبر فرموده این باید به این سه صنف از آل رسول داده شود در حالی که همان موقعی که به خاطر آن این آیه نازل شده، این سه صنف از آل رسول اصلاً وجود خارجی نداشتند. حداقل این است که آیه یا روایت، مورد خودش را باید در بر بگیرد. یعنی نمی‌شود به خاطر یک چیزی آیه نازل شود ولی اصلاً خود آن مورد را در بر نگیرد.

سؤال:

استاد: ممکن است شما بگویید این در آن موقع وجود خارجی نداشته و بعداً وجود خارجی پیدا کرده است. اشکال ندارد؛ اگر فرض کنید خداوند یک حکمی را جعل کند و بگوید یتامی و ابن السبیل و مساکین از آل رسول، نصف خمس باید به این‌ها داده شود و اختصاص به این‌ها دارد. آیا معنا دارد که شما این را در یک جای دیگر صرف کنید؟ اینکه می‌گویم آیه در یک موردی نازل شده که اگر بخواهیم این تفسیر و اختصاص را بپذیریم، شامل مورد خودش نمی‌شود؛ این قابل قبول نیست.

هذا تمام الكلام بالنسبة الى الآية. پس تا این جا گفته شد برای آیه خمس یک ظهور بدوی است که این ظهور بدوی موافق نظر مشهور است که خمس به شش سهم تقسیم می‌شود و مالکین خمس این شش گروه هستند. اما قرائنی وجود دارد که این را از ظاهرش برمی‌گرداند لذا طبق این نظر مالک خمس یک جهت و یا یک شخص حقوقی است که آن هم امام است و این عناوین سه‌گانه نیز مصارف خمس هستند و اختصاص به این‌ها ندارد و می‌توان در غیر این موارد نیز صرف کرد که اختیارش با امام است.

حالا باید سراغ روایات برویم.

«الحمد لله رب العالمين»